

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

وجود اشکالی دیگر در علامت تبادر

علاوه بر اشکال دور، اشکالی دیگر در مسئله تبادر وجود دارد که مستشکل می‌گوید: اگر قرار باشد تبادر طبق نظر مشهور علامتی برای تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی واقع شود، در معیار تحقق تبادر دو احتمال وجود دارد که هیچ‌کدام صحیح نیست:

**احتمال اول:** تبادر نزد فرد من حیث إنه فردٌ خاصٌ معیار باشد: طبق این احتمال دو اشکال مهم بر سر راه وجود دارد: الف- شاید نزد فرد قرینه‌ای وجود داشته‌است که به سبب آن قرینه این معنا نزد او متبادر می‌شود. پس شرط تبادر که باید مستند به حاقّ لفظ باشد، طبق این اشکال منتفی خواهد شد.

ب- شاید ظروف، ملابسات و حالات زمانی و مکانی برای این فرد سبب تبادر شود. باز هم تبادر مستند به این‌ها است و با توجه به این خصوصیات این معنا برای این فرد متبادر شده‌است. با وجود این دو اشکال تبادر نزد فرد نمی‌تواند کاشف اِتی از وضع و موضوع له باشد.

**احتمال دوم:** تبادر نزد عرف عام معیار باشد: ولو تبادر نزد عرف عام از لحاظ کبری مشکلی ندارد یعنی اگر معنایی نزد عرف عام متبادر بود می‌تواند ملاک قرار بگیرد؛ اما از جهت صغری این اشکال وجود دارد که راهی برای رسیدن به عرف وجود ندارد. خصوصاً این‌که تبادر نزد عرف عام باید ریشه ذاتی داشته باشد و مسئله‌ی قرینه در میان نباشد.

پاسخ مرحوم شهید صدر (ره) از اشکال مذکور

مرحوم شهید صدر (ره) در پاسخ از اشکال می‌فرماید: در جایی که تبادر نزد فرد معیار بوده و مسئله قرینه مطرح باشد می‌گوئیم: اصل اولی در تبادر این است که تبادر بدون وجود قرینه محقق شده باشد. اما اگر در تحقق تبادر به سبب قرینه شک شد، به سبب فحص می‌توان این شک و وجود قرینه را نفی نمود. در اینجا محل جریان اصل عدم قرینه نیست به این جهت که این اصل برای کشف مراد استفاده می‌شود نه کشف معنای حقیقی.

اما در مورد تحقق تبادر به جهت وجود ملابسات، اصلی در باب حجیت ظهورات وجود دارد که می‌گوئیم میان ظهور فردی و نوعی تطابق وجود دارد؛ مثلاً اگر فردی از آیه، حدیث و یا لغت معنایی را متوجه شد و گفت ظهور در آن دارد، با توجه به این‌که ظهور شخصی فایده ندارد خصوصاً با توجه به این‌که ادله القاء به عرف شده‌اند و باید فهم عموم مردم در نظر گرفته شود، می‌گوئیم در هنگام شک در مورد تطابق ظهور شخصی و نوعی، اصل عقلانی تطابق میان ظهور فردی و نوعی را جاری نموده و

می‌گوئیم سایر افرادی که با این دلیل برخورد داشته‌اند همین مطلب را متوجه می‌شوند.

بله در جایی که دو نفر با هم در حال صحبت هستند نیازی به جریان این اصل وجود ندارد چون فهم دیگران برای آن‌ها مطرح نیست و اهمیت ندارد. اما زمانی که خدای تبارک و تعالی کلام را هدیً للناس نازل فرموده‌است، فهم عمومی موضوعیت دارد پس باید دید الفاظ نزد عموم مردم صدر اسلام ظهور در چه معنایی داشته‌است؟!<sup>[1]</sup>

یکی از شبهه‌هایی که در علم هرمنوتیک و تفسیر متن مطرح بوده و با اصل مذکور قابل رفع می‌باشد این است که به چه ملاک بگوئیم معنایی که یک شخص برای یک متن ارائه نموده مراد گوینده نیز است؟! چون در فهم فرد ذهن، عرفیات، ملابسات، ظروف و... دخالت دارد. در جواب می‌گوئیم اصالة التطابق حکم به تطابق ظهور فردی و ظهور نوعی دارد.

بررسی کلام مرحوم شهید صدر(ره)

ظاهر عبارات موجود چنین است که این عبارات به صورت کامل از ایشان نقل نشده‌اند و مشتمل بر تمام مطالب ایشان نیست.

اولاً ایشان اصالة التطابق را اصل تعبدی عقلانی دانسته و حجیت آن‌را از این راه اثبات نمودند؛ در حالی‌که به نظر ما این مطلب صحیح نیست و منشأ اصالة التطابق غلبه است یعنی غالباً فهم فردی و نوعی با هم تطابق دارد.

ثانیاً اشکال اصلی در این‌که فرد معیار باشد این بود که ملابسات و قرینه در فهم شخص دخالت دارند؛ لذا تبادر مستند به حاقّ لفظ نیست. در حالی‌که شهید صدر (ره) می‌فرماید: اگر تبادر برای یک فرد واقع شد با اصالة التطابق میان ظهور فردی و نوعی مطابقت ایجاد می‌کنیم.

ایشان باید ابتدا راهی برای نفی ملابسات و وجود قرینه مطرح می‌کردند تا فهم فردی محقق شود و در مرحله بعد و در صورت شک، مسئله اصالة التطابق را به میدان می‌آوردند.

ضمن این‌که واضح است با این اصل نمی‌توان ملابسات را نفی نمود چون چیزی شبیه به اصل مثبت خواهد شد. به بیان دیگر اگر احتمال داده شود که فرد طبق ذهنیت یا ملابساتی که دارد از مطالب متکلم برداشتی را داشته باشد، اصالة التطابق نمی‌تواند این احتمال را نفی نماید.

## و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «ثم، إنه يمكن الاعتراض على علامية التبادر ببيان آخر، و حاصله: ان المراد بالتبادر اما أن يكون التبادر لدى كل فرد بمعنى ان كل فرد يكون تبادره علامة على الحقيقة، و اما أن يكون التبادر لدى العرف العام فان أريد الأول، فيرد عليه: أن هذا لا يكون برهانا إنياء على الوضع، لأن الأنس الذهني بين اللفظ و المعنى بالنسبة إلى فرد خاص كما قد يحصل بسبب الوضع أو القرينة كذلك قد يحصل بسبب ظروف و ملابسات تنشأ من حياته الخاصة و ظروفه الثقافية و العملية، أ لا ترى أن أسماء الأعلام يتبادر منها إلى كل شخص أقرب من يسمى بذلك الاسم في حياة ذلك الفرد. و إن أريد الثاني، فكونه برهانا إنياء تام، و لكن لا يكفي مجرد التبادر عند الفرد لافتراض التبادر لدى العرف العام، لاحتمال وجود سبب ذاتي لذلك التبادر. و هذا كلام صحيح مبدئياً، و حله من الناحية العلمية: أن العلامة البرهانية على الوضع هي التبادر لدى العرف العام من اللفظ المجرد عن القرينة الخاصة. و اما التبادر لدى الفرد فان احتمل نشوؤه من قرينة خاصة فلا سبيل إلى نفى هذا الاحتمال إلا الفحص و البحث و التأكد، و أما إن احتمل نشوؤه من ظروف و ملابسات تخص حياة ذلك الفرد فهذا الاحتمال ما دام موجودا لا يتحقق الكشف الوجداني البرهاني عن

الوضع، و لكننه ملغى تعبدا بالاعتماد على قاعدة عقلائية اصطلاحنا عليها في بحث حجية الظهور بأصالة التطابق بين الظهور الشخصي و الظهور النوعي، فان الفهم الشخصي لمدلول اللفظ من قبل إنسان عارف باللغة يكفي عند العقلاء في تشخيص مدلوله النوعي العام الذي هو موضوع حجية الظهور.» بحوث في علم الأصول، ج1، ص: 166 و 167 .